

(به سنجش گزاردن (نقد کردن) نوشتار ادبی پیوندی به زبان و تبار و دین ندارد! سنجش گزاریک و ادبیک (نقد تاریخی و ادبی) در کنش (در واقع) سنجش (نقد) روشن اندیش کهن و امروزمین است، نه از تبار. زمانی که کسی ارزش ها را از نو ارزیابی میکند، یا ارزش ارزش ها را دگرگون می سازد، نخست از کسی خرده گیری می کند، که آنها را ساخته و به خورد مردم داده است، دودیدگر از روشن اندیشی خرده می گیرد، که چشم بسته آنها را پذیرفته و نشخار را دوباره نشخار کرده است.) برگ دیگری از گهنامه بیرنگ، شماره نوزدهم:

## ترزی (طرزی)

ترز واژه‌ی پارسی است. شوربختانه برخی آن را تازی دانسته و به ترز تازی می‌نویسند. ترز به چم راه، روش، شیوه و روال می‌باشد. دو تن از سرایندگان سده‌های گذشته‌ی ایران و افغانستان نامسار ترزی را برای شان برگزیدنده بودند.

## ترزی‌ها

در دو سوی مرز خاکی دو کشور هم زبان و هم فرهنگ دو سراینده داشتیم، که نام‌های دوم هر دووی شان ترزی می‌باشند. هر دو چامه سرا بوده‌اند و دیوان‌های به زبان پارسی از خود برجا گذاشته‌اند. زبان مادری هر دو باید پارسی بوده باشد، زیرا چیرگی که هر دو در زبان پارسی داشتند، در زبان‌های دیگر نمودار نیستند. نام کوچک ترزی ایرانی، افشار و نام کوچک ترزی افغانی، غلام محمد است. سال زیست‌های ترزی افغانی و ترزی ایرانی نزدیک به سی‌سد سال از هم دوراند. افشار ترزی در میانه سده‌ی هفدهم می‌زیست و غلام محمد ترزی در آغاز سده‌ی بیستم.

ترزی ایرانی خودش براین باور بود، که چون ترز نوینی در سرایش آفریده و پدید آورده است، نام ادبیک‌اش را ترزی نهاده است. سروده‌های که از او به چاپ رسیده‌اند، نمودار ترز نوینی‌اند: «تُرکیدم و تاتیدم و آن‌گه عربیدم...» تورکی سخن‌راندم، تاتی گپ‌زدم و تازی سخن‌زدم ...

سروده‌های افشار ترزی پر از این نمونه‌ها، نوسازی و واژه‌آفرینی می‌باشند:

«ز حق مگذر حسودا، گفته‌ی طرزی صفا دارد  
به طرز تازه طرزی، هر زمان طرزی طرازد»

...

«تأهلیدم و ماندم چو مرغ دامیده شد  
آن که قوت پرواز هر دیارم بود»

...

«ز سیر و شعر بقیدیده و لجامیده  
مرا به سرحد تبریز کدخداییدن»

...

«ترکیدم و تاتیدم و آن‌گه عربیدم  
در دیده کوتاه نظران بوالعجبیدم»

...

«بی‌خرجی و بی‌اسب خرامان سفریدم  
از بلده‌ی قزوین به صفاهان سفریدم»

(رضا انزایی نژاد: افشار طرزی شاعری یگانه، شیوه‌ی یگانه، تابستان ۱۳۷۹)

غلام‌محمد ترزی پدر محمود ترزی در سال ۱۸۳۰ در کندهار زاده شد. او در کنار  
چامه‌سرایی از هنر خوشنویسی هم برخوردار بود.

چگونگی برگزیدن نام «ترزی» را محمود ترزی، پسر غلام‌محمد ترزی در سراج-  
الاخبار این‌گونه می‌نویسد: (پدرم در جوانی) «در قندهار اول بار یک طرز جدیدی در  
شعر گرفتند ... در شعر به طرزی تخلص فرمودند» (مقالات س.ا. برگه ۲۴). در دنباله  
نوشتارش محمود ترزی می‌نویسد، که در میان خانواده تنها او نام ادبیک پدرشان را  
برایش برگزید و خود را «ترزی» خواند، ولی دو برادر بزرگ‌اش هیچگاه این نام را با  
نام شان یکجا نکردند.

به هر روی، من شوربختانه ترز نوینی در سروده‌های پدر محمود ترزی نیافتم، تا از  
آن‌ها نمونه بیاورم. بیشتر سروده‌های غلام‌محمد ترزی به ترز هندی «صائبانه» و  
«بیدلانه» اند!

بیگمان، اگر جایگاه غلام محمد ترزی بالاتر از جایگاه بیدل دهلوی نباشد، پایین تر هم نخواهد بود:

بر لب ت چون جام حرف بوسه انشا می کند  
شیشه از خمیازه‌ی حسرت بغل وا می کند  
سرفرازان کی کند (کنند) گردن کجی از احتیاج  
سرکشی در پیش خم با جام مینا می کند  
شیشه نتوان کرد پنهان باده را از چشم ما  
راز دل را طبع نازک زود رسوا می کند

...

دنباله دارد